

سازمان مجاهدین خلق (منافقین):

توهم قدرت - شکست در استراتژی

محمد درودیان

به عراق و انجام عملیات های نظامی - بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

در این نوشتار سعی شده است که علت شکست سازمان در مراحل مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد. این موضوع تاکنون در مراحل مختلف از سوی کارشناسان، ناظران، تحلیل گران، محققین، افراد بریده از سازمان و همچنین از سوی سازمان به ویژه مسعود رجوی در سخن رانی ها و نشست های عمومی با کادر مرکزی مطرح شده است. ضمن توجه به مسایل ذکر شده، علت شکست های سازمان بر پایه «ادراک سازمان از مفهوم قدرت» مورد بازبینی قرار می گیرد.

فرضیه مقاله بر این است که اشکال اساسی سازمان و تکرار خطاهای استراتژیک و در نتیجه شکست استراتژیک آن، ادراک غلط سازمان از مفهوم قدرت و در نتیجه طراحی استراتژی ها و تاکتیک های غلط برای رسیدن به هدف که همان «تصرف قدرت» است، می باشد.

بازنگری اندیشه و رفتارهای سازمان مجاهدین خلق در دو مرحله قبل و بعد از انقلاب اسلامی - با گذشت چهار دهه از زمان تأسیس آن نشان می دهد: حیات سازمان در ابعاد فکری، آموزشی، سیاسی، اجتماعی، سازمان دهی، اطلاعاتی، عملیاتی و نظامی با پیچیدگی و فراز و نشیب های بسیار گسترده و عمیقی روبه رو بوده است؛ که بدون بررسی های عمیق، کارشناسانه و همه جانبه نمی توان به دریافت و درک صحیح از آنها دست یافت.

شناخت صحیح از سازمان - به عنوان یک پدیده استثنایی - در تاریخ معاصر ایران علاوه بر قابلیت پیش بینی رفتارهای آینده سازمان و تعریف استراتژی مناسب برای مقابله با آن، می تواند شناخت مناسب تری از آن سازمان به نسل های جوان و آینده کشور ارائه نماید. در این شماره از فصل نامه، عملکرد این سازمان در دوره پس از انقلاب - به ویژه در زمان جنگ و پس از ورود

بعد از اعلام فاز نظامی و حرکت مسلحانه در سال ۶۰ و خروج بنی صدر و رجوی از کشور، سازمان سه هدف اساسی را دنبال می کرد:

۱- هماهنگی مستقیم و نزدیک با غرب در جهت مقابله با نظام جمهوری اسلامی

۲- حفاظت از مرکزیت سازمان

۳- تبلیغ و جانداختن سازمان در خارج از کشور

همواره سه عنصر اساسی در ادراک سازمان از مفهوم قدرت نقش داشته اند:

- ۱- توان، قابلیت و قدرت اندیشه و عمل سازمان
- ۲- عنصر اجتماعی و مردم
- ۳- عامل خارجی

توجه سازمان به مفهوم قدرت و عناصر آن تدریجاً شکل گرفته و تکامل یافته است، به همین دلیل عوامل و روند شکل گیری این مفهوم، در یک بستر تاریخی قابل بررسی است.*

آن چه روشن است این که مفهوم "قدرت" در کانون و مرکز ثقل هدف اصلی سازمان یعنی مبارزه نهفته است. قبل از انقلاب، سازمان مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه به روش مسلحانه را آغاز کرد و پس از انقلاب نیز سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، مجدداً با همین روش در کانون تفکرات و رفتارهای سازمان قرار گرفت. استراتژی خاصی برای این هدف، از سوی سازمان در دو مرحله و در سال ۶۰ و سال ۶۵ تدوین شد. این اندیشه و رفتار سازمان پس از انقلاب - فارغ از حواشی بسیار زیادی که قابل مشاهده است - در چارچوب مفهوم "مبارزه برای براندازی و کسب قدرت در چارچوب "سرنگونی جانشینی" قابل تبیین است.**

بر خلاف مفهوم براندازی که قبل از انقلاب مورد توجه سازمان قرار گرفته بود، مفهوم جانشینی با عبارت "آلترناتیو" پس از انقلاب و ابتدا در ایران شکل گرفت و

استقرار سازمان در فرانسه در گسترش و تعمیق این مفهوم، نقش مهمی داشته است.

بعد از اعلام فاز نظامی و حرکت مسلحانه در سال ۶۰ و خروج بنی صدر و رجوی از کشور، سازمان سه هدف اساسی را دنبال می کرد:

- ۱- هماهنگی مستقیم و نزدیک با غرب در جهت مقابله با نظام جمهوری اسلامی
- ۲- حفاظت از مرکزیت سازمان
- ۳- تبلیغ و جانداختن سازمان در خارج از کشور

سازمان با تشکیل شورای ملی مقاومت جهت ارتباط با دولت ها و محافل غربی، سه هدف عمده را پیگیری می نمود:

- ۱- معرفی شورا به عنوان آلترناتیو
- ۲- جلب کمک های تبلیغاتی و مالی کشورها و نیروهای خارجی
- ۳- تضعیف اعتبار جمهوری اسلامی و تخریب چهره آن در صحنه بین الملل (سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، جلد ۳، ص ۴۱۵)

توضیحاتی که از سوی سازمان و شورا درباره آلترناتیو و ضرورت سامان دهی عناصر قدرت طرح می شود، قابل توجه است. در نشریه شورای ملی مقاومت آمده است: "... توجه شورای ملی مقاومت با تکیه بر پتانسیل انقلابی مردم و پای بندی به مصالح میهنی، از طریق استحکام بخشیدن به پایه اجتماعی و قدرت رزمندگی در معادلات پیچیده دیپلماتیک وارد می شود... هیچ انقلابی بدون بهره گیری از شرایط متناسب بین الملل، به نتیجه مطلوب دست نیافته است. (پیدایی تا فرجام، ج ۳، ص ۴۱۶)

در این تحلیل، عنصر اجتماعی، قدرت رزمندگی و بهره برداری از شرایط بین المللی تکیه گاه سازمان و شورا برای سرنگونی و جانشینی تعریف شده است. البته در این ارتباط، شرایط بین المللی به معنای «توافق خارجی» نقش برجسته تری پیدا کرد.

* سازمان پس از خروج از ایران و تشکیل شورای ملی مقاومت، آمادگی خود برای مراحل بعد را در پوشش شورا، بر اساس سه پایه زیر تعریف می کند:
 ۱- عنصر بین المللی ۲- آمادگی عوامل داخلی ۳- آمادگی ارتش آزادی بخش (سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، ۱۳۸۴-۱۳۴۴، به کوشش جمعی از پژوهش گران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، بهار ۱۳۸۵، جلد سوم، ص ۴۰۴)
 ** فرخ نگهدار در نقد سازمان در این زمینه می نویسد: علاقه مجاهدین به قدرت دولتی، زمینی نیست، شیفتگی نیمه مذهبی - نیمه کودکانه است. قدرت دولتی برای مجاهدین، یک روای مجذوب

بر پایه این ملاحظات نظری، اندیشه‌ها و رفتار سازمان قبل و بعد از انقلاب در یک بستر تاریخی و به صورت اجمالی بر پایه داده‌های اطلاعاتی کتاب منتشره از سوی موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی تحت عنوان "سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام ۱۳۸۴-۱۳۴۴" که در سه جلد تهیه و منتشر شده است، بررسی می‌شود.

قبل از انقلاب: جنگ چریکی

سازمان برای تبیین استراتژی مبارزه، ابتدا ماهیت ساختار سیاسی حکومت را تحلیل و به این نتیجه می‌رسد که ساختار سیاسی برآمده از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و ۲۸ مرداد سال ۳۲ محمدرضا دچار دو عارضه است:

۱- شکاف میان ساختار سیاسی با جامعه و در واقع عدم مشروعیت

۲- وابستگی به خارج

در نتیجه ماهیت قدرت، استبدادی و وابسته است لذا به خارج امتیاز می‌دهد و در داخل سرکوب‌گری می‌کند. در نشست سی نفره مرکزیت سازمان در سال ۱۳۴۷ این نتیجه حاصل شد که رژیم ایران، پلیسی است برای توده‌ای کردن مبارزه و شکستن سد یأس، باید جو پلیسی را شکست و ثبات سیاسی رژیم را از بین برد و چنین کاری تنها با عملیات مسلحانه امکان‌پذیر است. (پیدایی تا فرجام، جلد ۱، ص ۳۶۷)

در نتیجه "مبارزه از شهر به روستا با انتخاب مناطق استراتژیک و پیروزی نهایی از طریق تشکیل ارتش آزادی‌بخش و جنگ چریک روستایی مورد تأکید قرار گرفت. از نظر سازمان، تضاد اصلی حاکم بر جامعه، تضاد خلق و امپریالیسم بود و حل آن و پیروزی با مبارزه قهرآمیز توده‌ای در درازمدت ممکن بود. (همان، ص ۳۶۸) و یک گروه کوچک از افراد از طریق جنگ پارتیزانی می‌توانست اساس انقلاب باشد (همان، ص ۳۱۵)

سازمان در این دوره - تحت تأثیر تجربه انقلاب‌های کوبا، الجزایر و فلسطین و پیروزی آنها - در بررسی شکست جنبش‌های معاصر به این نتیجه رسید که روش مبارزه، علمی نبوده است. سازمان تحت تأثیر مارکسیست‌ها به این نتیجه رسیده بود که تحقق خط مشی، بدون سازمان‌دهی نمی‌شود. در واقع میان تحقق خط مشی و سازمان‌دهی همبستگی وجود دارد. (همان، ص ۳۳) له دوان از استراتژیست‌های مارکسیست و رهبران سابق حزب کمونیست می‌گوید: قدرت ما، در سازمان‌دهی مانهفته است.

در واقع از نظر سازمان کلیه حرکت‌ها از جمله جنبش ۱۵ خرداد به رهبری امام به دلیل فقدان سازمان‌دهی، شکست خورده ارزیابی می‌شد. برابر این تحلیل، سازمان عملاً از جنبش به رهبری امام و روحانیت فاصله گرفت. بر اساس این ملاحظات، سازمان خودش را مجهز به روش علمی مبارزه می‌دانست و این را لازمه "پشتتازی" در مبارزه فرض می‌کرد. این تصور "قدرت مندی" ضمن اینکه موجب نادیده گرفتن سایر حرکت‌های مبارز از سوی سازمان می‌شد، در عین حال دو عارضه خطرناک به همراه داشت: نخست رقابت* با سازمان چریک‌های فدایی خلق و احساس خود کم بینی در برابر آنها بود.

شاید همین موضوع در تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان و مارکسیست شدن اعضای آن نقش داشت. چنان‌که خاموشی به نقل از ناصر جوهری می‌گوید: "سازمان پس از بررسی معضله‌ها و ریشه‌یابی شکست‌های قبلی به خصوص ضربه سال ۵۰ به این نتیجه رسید که علت آنها و ضمناً علت عدم تحرک بیشتر بچه‌ها، آن ایده آلیسمی است که به نام مذهب و خدا در ذهن شان انباشته شده لذا سازمان، مارکسیست را انتخاب کرد. (همان، ص ۲۲)

علاوه بر این سازمان از پیروزی بر رژیم شاه تصور ساده‌انگارانه‌ای داشت و قدرت اطلاعاتی امنیتی رژیم

* به گفته محمد طاهر رحیمی می‌گوید: برای ترور سررتیب زندی پور انگیزه نداشت زیرا انگیزه عمده عمل را رقابت با فدائیان می‌دانست (پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۴)

شاه را تحقیر می کرد. چنان که برای عملیات سال ۵۰ برای ترور شاه چنین تحلیل می شد که رژیم، عملکرد نهادی ندارد و متکی به شاه است. اگر شاه ترور شود، ارتش دچار اختلاف می شود و ... همچنین تصور می شد ساواک کاره ای نیست و اطلاعاتش را از سیا می گیرد.

تصورات سازمان در این زمینه کاملاً ذهنی بود. بدیع زادگان در نامه زندان به این موضوع اشاره و درباره علت آن می نویسد: دید ذهنی ما در مورد عملیات، گنده بینی بود. * (همان، ص ۷۰۲)

برداشت سازمان از به صحنه آمدن مردم نیز غلط بود، چنان که برخی از دست گیری های اعضای سازمان از سوی مردم انجام می شد. محمد باقر عباسی هنگام فرار از صحنه درگیری بر اثر پرتاب پیت حلبی توسط یک نجار و توسط مردم دستگیر و طناب پیچ تحویل داده شد. (همان، ص ۳۶۶)

بن بست و شکست های پی در پی در روند مبارزه، سازمان را از درون دچار گسیختگی کرد. زیرا علاوه بر دست گیری نیروها توسط ساواک، تغییر مواضع ایدئولوژیک نیز موجب سرخوردگی و ترور اعضا شد. در سال ۵۶ در مرکزیت سازمان ضرورت تغییر مشی چریکی مورد بحث قرار گرفت. (همان، ج ۲، ص ۲۹۵) تقی شهرام در بهار ۵۶ تحلیل دوران رکود جنبش انقلابی را طرح کرد که به "تر رکود" یا "تئوری رکود" مشهور شد (همان، ص ۲۹۶) چنین استدلال می شد که چند برابر شدن قیمت

"سازمان پس از بررسی معضل ها و ریشه یابی شکست های قبلی به خصوص ضربه سال ۵۰ به این نتیجه رسید که علت آنها و ضمناً علت عدم تحرک بیشتر بچه ها، آن ایده آلیسمی است که به نام مذهب و خدا در ذهن شان انباشته شده لذا سازمان، مارکسیست را انتخاب کرد."

نفت و رونق اقتصادی و بهره مندی مردم موجب دوران رکود و پس رفت موج انقلاب است. (همان) از نظر سازمان شرایط اجتماعی لازمه پیروزی بود و این شرایط نیز مساعد نبود، لذا گفته می شد: درست است که بدون دست زدن به یک مبارزه مسلحانه، امکان پیروزی بر دشمن غداری هم چون امپریالیسم جهان خوار (به سرکردگی امپریالیسم امریکا) نیست ولی نکته مهم تر این است که این مبارزه در صورتی می تواند پیروز باشد که مبتنی بر یک تحلیل مشخص از شرایط اجتماعی جامعه ای باشد که مبارزه در آن صورت می گیرد. (همان، ص ۳۲۰)

سازمان بر اساس تئوری دوران رکود جنبش انقلابی در سال ۱۳۵۶ به نتیجه رسید رهبری به دو بخش تقسیم شود: بخشی به خارج از کشور برود و بخش اجرایی و سیاسی در داخل بماند. در نتیجه تقی شهرام و چند نفر از کادر رهبری به خارج رفتند.

سازمان در سال ۵۶ در شرایطی از مبارزه سرخورده شد و خط مشی مسلحانه را به دلیل شرایط اجتماعی کنار گذاشت که خیزش مردمی علیه رژیم شاه در همین سال آغاز و به فاصله یک سال رژیم شاه سرنگون شد. بر خلاف سازمان که به "مبارزه و سازمان" تاکید داشت، امام اسلام و مردم را مورد توجه قرار داد و به این موضوع کاملاً واقف و وفادار بود؛ به همین دلیل امام معتقد بود سازمان به اسلام اعتقاد ندارد و اسلام را ملعبه کرده است (همان، ص ۵۲۲) و لذا در ملاقات در شهر نجف به اعضای سازمان توصیه کردند: "خط مشی مسلحانه را رها کنند، زیرا آنها را هلاک خواهد کرد." ولی سازمان به دلیل جزمیت و تصلب فکری و عملی همراه با ذهنی بودن، توهم قدرت مندی و فاصله گرفتن از مردم به نظرات امام توجهی نکرد.**

سال ۶۰: قیام مسلحانه

استراتژی سازمان در خرداد سال ۱۳۶۰، برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، با مبارزه مسلحانه آغاز شد. درباره این استراتژی و زمان طراحی آن شواهد و

*چریک های فدایی خلق نیز به همین ارزیابی رسیدند. حمید اشرف می نویسد: ما به بی تجربگی خود و قوف نداشتیم و به نیروی خودمان بیش از حد بهمانی دادیم. (همان، ص ۳۲۰)
** گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق نیز پس از شکست های پی در پی درباره ذهنی بودن و فاصله از مردم به نکات قابل توجهی رسیدند. در یکی از نوشته ها آمده است: ما نه هم چون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه هم چون ماهی های کوچک و پراکنده در محاصره تمساح و مرغان ماهی خوار به سر می بریم و تا با توده خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است (همان، ص ۳۱۷) درباره جنبایی مبارزان از توده آمده است: آنها واقعیت را تنها در ذهن خویش ساخته و برای مفاهیم انقلاب و انقلابی، معنای ذهنی و ناصحیح قائل بودند. آنها عقاید و نظریات خود را از تصورات و آرزوی باطنی و دنیای درون خویش نتیجه می گرفتند. آنها قادر نبودند به اصل

نقطه آغاز ورود سازمان به درگیری مسلحانه،
مصادف با سفر محرمانه رجوی به فرانسه در
زمستان سال ۱۳۵۹ است. برابر گزارشات
موجود، این سفر طبق هماهنگی با
سفارت فرانسه - که احتمالاً بنی صدر یکی از
واسطه‌های اصلی این ارتباط بوده است -
به مدت بیست روز تا یک ماه
به طول انجامیده است.

میلیشایی که درست کرده بودند خیلی بها می داد (همان،
ص ۵۶۸)

حبيب الله پیمان نیز در کتاب "بحران در خط مشی"
می نویسد: سازمان در ائتلاف با بنی صدر پیروزی خود را
قطعی می دید و به هواداران خود، سقوط حاکمیت را
بشارت می داد. خط استراتژیک سازمان و راه حل نهایی
آنها این بود که اگر با روش متعارف سیاسی نتوانند به
قدرت دست یابند، ناگزیر برای دست یابی به آن، دست به
اسلحه ببرند. وی می گوید به آنها گفتم: شما نمی توانید با
برخورد خصمانه و حذفی، قدرت را به دست آورید چون
توانش را ندارید. (همان، ص ۵۷)

عزت الله سحابی نیز در یک مصاحبه می گوید: چند
روز قبل از سی خرداد با پرویز یعقوبی یکی از کادرهای
سازمان ملاقات داشتم وی می خواست مرا قانع کند که
بپذیریم درگیری مسلحانه با نظام اجتناب ناپذیر است.
(همان)

تحلیل سازمان از شرایط این بود که: زمینه عینی
انقلاب آماده است و ما اگر زمینه ذهنی را آماده کنیم،
انقلاب انجام می شود. (همان، ص ۵۷۱)

بر اساس دستورالعمل سازمان به اعضا و برای آمادگی
و مسلح شدن آنها، تأکید می شود مردم را باید در فضایی از
رودررویی نظامی با رژیم قرار داد. ما پیشتر مردم هستیم
و بایستی همیشه یک قدم از آنها جلوتر باشیم. (همان)

قرائنی وجود دارد که شامل: نفوذ در دستگاه های سیاسی،
قضایی و امنیتی، جمع آوری و انبار کردن سلاح، برقراری
تماس خارجی از جمله تماس سعادت با عنصر ک.گ.ب.
در ایران، تشدید فضای التهاب سیاسی و درگیری، تشکیل
میلیشا (ارتش خلقی)، تشکیل شاخه نظامی و اطلاعاتی به
صورت مخفی در سازمان و ... می شود.

نقطه آغاز ورود سازمان به درگیری مسلحانه، مصادف
با سفر محرمانه رجوی به فرانسه در زمستان سال ۱۳۵۹
است. برابر گزارشات موجود، این سفر طبق هماهنگی با
سفارت فرانسه - که احتمالاً بنی صدر یکی از واسطه های
اصلی این ارتباط بوده است - به مدت بیست روز تا یک ماه
به طول انجامیده است. (از پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۵۰۱)
رجوی پس از بازگشت از فرانسه در ابتدای سال ۱۳۶۰
با دستپاچگی هر چه تمام تر فاز نظامی را طراحی و
پیشنهاد کرد. حتی مسعود با مقاومت برخی از اعضای
مرکزیت مواجه شد که با آن مقابله کرد. (همان، ص ۵۸۱)
همچنین گفته می شود در سال ۶۶ انباری از اسناد
سازمان به دست آمد که در یک دفترچه با دست خط
رجوی تحلیل شده بود که به "تحلیل تابلو" معروف شد.
رجوی دو تابلو یکی "جمهوری اسلامی" و دیگری
"سازمان" را ترسیم کرده و به این نتیجه می رسد که: اگر با
بنی صدر یکی شوند می تواند رژیم را جارو کند. (همان،
ص ۵۶۷) این تحلیل نشان می دهد سازمان از قبل برای
سرنگونی طراحی و آمادگی داشته ولی در مورد روز
شروع آن مطمئن نبوده است. (همان، ص ۵۶۸)

در همین زمینه ابراهیم یزدی در مصاحبه ای می گوید:
مسعود رجوی و موسی خیابانی چند جلسه در منزل پدرم
به دیدار من آمدند. در تحلیل خود بر این باور بودند که
الویت در خلع ید از روحانیان یا ارتجاع است و اگر موفق
شوند، لیبرال ها را می توانند به راحتی جارو کنند.
همچنین قبل از ۳۰ خرداد مجدداً با نامبرده ملاقات و
می گویند: "ما تجربه انقلاب را تکرار می کنیم." آنها به

سازمان به این نتیجه رسیده بود که «می بایست با نظام به توازن قوا برسیم تا بتوانیم اراده خود را بر او تحمیل کنیم» همچنین سازمان و خصوصاً رجوی به اعضای مرکزیت تحلیل می داد که رژیم قادر به سیستم سازی نبوده و قدرت حل مشکلات سیاسی نظامی را نداشته و مردم را از دست می دهد و در روابط بین الملل، محلی از اعراب ندارد. (همان، ص ۵۸۰)

تصور سران سازمان این بود که نظام قادر نیست خودش را جمع و جور کند و ضربه اول را پاسخ گوید. در تحلیل سازمان، افکار عمومی آماده قیام علیه نظام بود و از بعد نظامی هم به دلیل اشغال [کشور توسط عراق] در اوج استیصال بود. از نظر تشکیلاتی و سازمان دهی نیز نظام توان و آمادگی سازمان دادن به طرف دارانش را نداشت و از بعد اجتماعی مردم از نظام جدا شده بودند. از بعد سیاسی و دیپلماتیک نیز کشورهای منطقه آماده بودند به یک جایگزین که با آنها هم گرایی بهتر و سنخیت بیشتر داشته باشد، تن دهند و امریکا و اروپا هم نظر مساعد در این خصوص نشان داده بودند. از نظر اقتصادی نیز نظام در بدترین شرایط به سر می برد و درگیر محاصره اقتصادی، عدم فروش نفت و هزینه جنگ بود. مجموعه اینها نظام را در دیدگاه سازمان، بی آینده و در حال فروپاشی نشان می داد. (همان، ص ۵۸۲)

از نظر سازمان تشکیل میلشیا (ارتش خلقی) برای رسیدن به توازن قوا بود. (همان، ص ۵۸۰) همچنین سازمان تحلیل کرد رژیم به جناح لیبرال برای بقای خویش و ادامه جنگ نیازمند بود و در صورت حذف این جناح، اینکه رژیم با امریالیسم سازش نموده باشد قطعی است و رژیم ضد خلقی شده است. (همان، ص ۵۸۵)

در واقع نمایش ۳۰ خرداد با برگزاری راه پیمایی که از مدت ها قبل از ستاد واقع در خیابان انزلی سازمان دهی آن در حال انجام بود، دریچه ورود به فاز نظامی و استراتژی سرنگونی بر اساس "خط ضربه ای" تشخیص داده شد.

(همان)

همچنین تأکید شده بود بلافاصله بعد از نخستین ضربه نظامی و سلب ثبات و بی آینده کردن رژیم می بایست در زمینه سیاسی همه کارمان را متعادل و متوازن می کردیم و آلترناتیو دموکراتیک خودمان را ارائه می دادیم (همان، ص ۶۱۷) بر اساس همین طرح، بلافاصله پس از فرار بنی صدر و رجوی از ایران به فرانسه، شورای ملی مقاومت تأسیس شد. (همان)

برنامه سازمان بر اساس ارزیابی از شرایط داخلی، موقعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی جمهوری اسلامی در شرایط جنگ و اشغال و توان سازمان به ویژه با تشکیل میلشیا برای برقراری توازن و همچنین ایجاد ائتلاف با بنی صدر و آماده کردن طرح جاننشینی، پس از بازگشت رجوی از سفر به فرانسه و برگزاری جلسه با کادر مرکزی آغاز شد. چنین پیش بینی شده بود سازمان با راه پیمایی به سوی جماران و حمله به امام و همچنین تصرف مجلس شورای اسلامی و مرکز صدا و سیما، قیام مسلحانه را آغاز خواهد کرد.

امام با ادراکی که از شرایط جدید به ویژه ۱۴ اسفند ۵۹ و تشکیل جبهه متحد ضد انقلاب در داخل داشت، ضمن ایجاد آمادگی ذهنی در مردم، نسبت به شرایط حساس کشور در زمان جنگ، در اردیبهشت سال ۶۰ طی سخنانی به همه گروه ها برای خلع سلاح هشدار دادند. امام طی سخنانی فرمودند:

"شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان های به پا خاسته مقاومت کنید. پس صلاح شما و صلاح ملت و صلاح همه این است که اسلحه ها را زمین بگذارید و از این شیطنت ها دست بردارید و به آغوش ملت برگردید." (۶۰/۲/۱۰، همان، ص ۵۲۶)

پس از صحبت امام، سازمان به امام نامه نوشت و درخواست راه پیمایی به سمت جماران را طرح کرد. امام در پاسخ به این نامه در سخنرانی ۲۱ اردیبهشت سال ۶۰

فرمودند:

مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید، یعنی مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید... من هم که یک طلبه هستم با شما حاضرم که در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده‌ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم. (همان، ص ۵۳۷)

امام بر این نظر بود که سازمان در نامه به ایشان، با ناشی‌گری تهدید به قیام مسلحانه کرده است. لذا فرمودند: مادامی که اسلحه در دست شماست. تهدید به قیام می‌کنید ما نمی‌توانیم از شما این‌طور مسایل را قبول کنیم. (همان، ص ۵۳۸)

سازمان بر اثر برخورد امام به بن بست رسید و به گفته یکی از اعضای کادر مرکزی، رجوی در جمع اعضا و در حالی که پریشان بود و مرتب قدم می‌زد گفت: "امام توپ را در زمین ما انداخت."

همچنین برابر مندرجات دفترچه یادداشت رجوی و تحلیل درون‌گرومی، رجوی می‌گوید:

ما با این رندی نفهمیدیم که چکار باید بکنیم. قبلاً تحلیل کرده بودیم که (امام) می‌گوید: بیایند و ما میلیشیاراً راه می‌اندازیم و قدرت‌نمایی می‌کنیم و یا می‌گوید: "نمی‌خواهد بیایند" و ما می‌گوییم ما را قبول ندارد. اما اینکه بگوید اگر شما اسلحه‌تان را بر زمین بگذارید من می‌آیم، قابل‌پیش‌بینی نبود. (همان، ص ۵۳۸)

امام در تداوم مقابله با حرکت‌های منافقین و بنی‌صدر در داخل کشور روز پنج‌شنبه ۲۸ خرداد سال ۶۰ طی پیامی تأکید کردند: "امروز و روزهای آینده، روز شکست جریان قسم خورده اسلام است. من با قدرت ملت دلاور، مقابل ضدانقلاب که تصمیم گرفته است بعضی از افراد را بهانه قرار داده و علیه شما هر روز دست به اغتشاش بزند، خواهم ایستاد. امروز منافقین و جبهه ملی و حزب دمکرات و تمامی ضدانقلابیون دست در دست یکدیگر

در واقع نمایش ۳۰ خرداد با برگزاری راه‌پیمایی که از مدت‌ها قبل از ستاد واقع در خیابان انزلی سازمان‌دهی آن در حال انجام بود، دریچه ورود به فاز نظامی و استراتژی سرنگونی بر اساس "خط ضربه‌ای" تشخیص داده شد.

همچنین تأکید شده بود بلافاصله بعد از نخستین ضربه نظامی و سلب ثبات و بی‌آینده کردن رژیم می‌بایست در زمینه سیاسی همه کارمان را متعادل و متوازن می‌کردیم و اَلترناتیو دموکراتیک خودمان را ارائه می‌دادیم بر اساس همین طرح، بلافاصله پس از فرار بنی‌صدر و رجوی از ایران به فرانسه، شورای ملی مقاومت تأسیس شد.

گذاشته‌اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند. امام ضمن دعوت مردم به هوشیاری و آرامش فرمودند: "با حضور دائمی خود، هرج و مرج طلبان را خنثی کنید." (همان، صص ۱-۵۶۰)

با فراخوانی مردم به صحنه، سازمان در شرایطی حرکت مسلحانه خود را در ۳۰ خرداد شروع کرد که تصور می‌کرد جمعیتی بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر از هواداران و مردم به دعوت سازمان به خیابان‌ها خواهند آمد. حال آنکه تنها ۳ هزار نفر به خیابان آمدند و از ساعت چهار بعد از ظهر درگیری را شروع کردند و تا قبل از نیمه شب دستگیر یا متواری شدند.

سازمان ضمن ادامه ترور و انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر و نخست‌وزیری در ۸ شهریور و فرار بنی‌صدر و رجوی به فرانسه در تحلیل ناکامی "استراتژی ضربه‌ای" تأکید می‌کرد "نوک هر م حاکمیت ضربه خورده و حال باید با ضربه‌های پیاپی به بدنه هر م، جلوی ترمیم ضربه ۷ تیر و ۸ شهریور را گرفت (همان، ص ۶۴۹) در

چارچوب این تحلیل، ترور مردم در کوچه و خیابان تحت عنوان "سرانگشتان رژیم" شدت گرفت. علاوه بر این تأکید شد جو اختناق مانع از حضور مردم در صحنه بوده است و باید برای شکستن این جو، تظاهرات مسلحانه و شورشی "به راه انداخت. (همان) فاضل مصلحتی عضو مرکزیت نهاد دانش آموزی در جلسه درون گروهی می گوید: تظاهرات مسلحانه را در مناطق شلوغ راه می اندازیم تا با این کار، مردم کشته بشوند و انگیزه مبارزه پیدا کنند و رو در روی نظام قرار بگیرند. (همان، ص ۶۵)

همچنین با مقایسه وضعیت نظام جمهوری اسلامی با رژیم شاه نتیجه گیری می شد "با توجه به آمادگی بسیار عمیق و وسیع اجتماعی و پوسیدگی رژیم و با حضور سازمان سراسر انقلابی و مسلح، می توان رژیم را در جریان یک قیام سراسری به زانو درآورد و ساقط کرد (همان، ص ۶۷۷)

در اواخر شهریور ماه سال ۱۳۶۰ خط و تاکتیک تظاهرات گسترده در داخل سازمان طرح شد. قرار بود تظاهرات اول مهر برگزار شود ولی به تاریخ ۵ مهر موکول شد. در روز ۵ مهر از ساعت ۱۰:۵ صبح با شلیک هوایی و آتش زدن مقداری لاستیک اتومبیل و اتوبوس شرکت واحد تظاهرات آغاز شد ولی همانند ۳۰ خرداد نتیجه ای نداشت. (همان، صص ۶-۶۵۴) ضمن اینکه در همین روز عملیات شکستن حصر آبادان آغاز شد و مارش پیروزی نظامی در جبهه های جنگ، فضای جامعه را تحت تأثیر قرار داد.

پس از سرخوردگی و شکست مجدد، رجوی گفت: "هدف ما تست کردن اوضاع اجتماعی بود." وی در جمع بندی سالانه می گوید: اما با این همه علی رغم اینکه از سی ام خرداد به بعد برای ما روشن بود که آن الگوی سقوط شاه لااقل در این مقطع دیگر قابل تکرار نیست، ولی باز هم تست کردیم و آزمایش کردیم. (همان، ص ۶۵۵) همچنین در سند دیگری آمده است "تاکتیک

تظاهرات مسلحانه اشتباه بود و تظاهرات که فکر می کردیم سبب شکستن جو رعب و وحشت خواهد شد، غیر قابل اجرا [است] و مفید نخواهد بود. (همان، ص ۶۸۶) تحلیل سازمان پس از شکست در ۵ مهر تأکید بر بحران اقتصادی نظام و سقوط قریب الوقوع آن استوار بود. همچنین تأکید می شد "ستون فقرات سازمان سالم ماند. و ضربه کاری از دست گیری ها و اعدام ها نخورده است." ضمن اینکه "تبلیغات در سطح جهانی، به نفع سازمان است" و فعلاً عملیات نظامی گسترده ضروری نیست چون اهداف آن به دست آمده است. (همان، ص ۶۶۱)

ضربات پی در پی به کادرهای سازمان به ویژه ضربه بهمن ۵۹ که منجر به کشته شدن ۲۰ تن از کادرها و نیروهای سازمان از جمله موسی خیابانی نفر دوم و اشرف ربیعی همسر رجوی شد، به منزله سقوط تدریجی تشکیلات داخل کشور بود؛ زیرا ارتباط نیروها با فرماندهی داخل کشور قطع شد و توان سازمان دهی و قدرت سیاسی نظامی سازمان زیر سؤال رفت. هواداران منفعل شدند و کادرها از نظر روانی در حالت تدافعی و ترس قرار گرفتند و حفاظت کامل در الویت قرار گرفت. (همان، ص ۶۸۹)

در این مرحله نیز سازمان در ارزیابی شرایط اجتماعی، موقعیت نظام و توان سازمان اشتباه کرد و نتیجه ای جز شکست نداشت، در حالی که امام با فراخوانی مردم به صحنه و تبیین شرایط حساس برای انقلاب و وابستگی حرکت ضد انقلاب داخلی با دشمن خارجی، نه تنها این جریان را با شکست و اضمحلال روبه رو کرد، بلکه زمینه انسجام اجتماعی و آزادسازی مناطق اشغالی را فراهم کرد. چنان که حد فاصل ۳۰ خرداد سال ۶۰ تا ۵ مهر همان سال - به مدت سه ماه - علاوه بر عملیات های محدود، عملیات ثامن الائمه (ع) با هدف شکستن محاصره آبادان طراحی و انجام شد.

جذب و سازمان دهی نیروهای داوطلب، پس از

تحولات سیاسی-اجتماعی موجب گسترش سازمان رزم سپاه شد. چنان که در عملیات ثامن الائمه (ع)، سپاه با ۱۵ گردان شرکت کرد ولی ظرف کم تر از هشت ماه بعد، سپاه با ۱۰۰ گردان برای آزاد سازی خرمشهر اقدام کرد.

سال ۶۵: تشکیل ارتش آزادی بخش در عراق

استقرار سازمان در فرانسه و تشکیل شورای ملی مقاومت با هدف طرح سازمان به عنوان آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی ایران، نقطه آغاز دوره جدیدی از فعالیت های سازمان برای براندازی بود.

استراتژی جدید سازمان پس از ورود به عراق و تشکیل ارتش آزادی بخش، اگرچه پس از ملاقات رجوی با طارق عزیز انجام شد و همچنین حاصل نشست کادر مرکزی بود، ولی به نظر می رسد هر دو مسئله در واقع بیش از آنکه منشأ این تحولات باشد، به عنوان کاتالیزور عمل کرد.

قطعاً فرانسوی ها با توجه به استقرار سوسیالیست ها (فرانسو امیتران) نقش مهمی در توافق جدید عراق و سازمان و در نتیجه فراهم سازی استراتژی جدید سازمان برای براندازی با تکیه بر تشکیل ارتش آزادی بخش در عراق داشتند. سازمان نیز به این نتیجه رسیده بود که عراق در جنگ با ایران، مورد حمایت امریکا و اروپاست و قرار گرفتن در کنار عراق نه تنها به ضرر رجوی و سازمان نیست، بلکه می تواند موجب پذیرش سازمان به عنوان آلترناتیو و جایگزین نظام جمهوری اسلامی شود. (همان، ج سوم، ص ۱۸۹)

رهبری سازمان بر این تصور بود که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابرقدرت ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود، بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود. لذا در چارچوب طرح امریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً کنار عراق قرار گرفتند. رجوی پیرو این توافقات و

مقدماتی که فراهم شد، ۱۷ خرداد سال ۶۵ وارد عراق شد. (همان، ص ۲۷۵)

رجوی بعدها در پاسخ به این اقدام توضیحاتی را می دهد که بیان گر یک توافق با مشارکت فرانسوی ها است. به ادعای رجوی یک دیپلمات از وزارت خارجه فرانسه به او تلفن کرده و گفته بود: طارق عزیز برای دیداری دیپلماتیک با مقامات به فرانسه آمده و علاقه مند است با شما ملاقات کند و من به همراه ایشان برای ملاقات شما به اور خواهم آمد و ... (همان، ص ۴۲۷)

رجوی بعدها در دیدار محرمانه با رئیس اطلاعات رژیم صدام در سال ۱۹۹۹ درباره پیوند سازمان با عراق توضیحاتی می دهد که نشان گر زمان ارتباط اولیه طارق عزیز با رجوی در پاریس و امضای قرارداد صلح است! رجوی با اشاره به چاپ عکس ملاقات وی با صدام و فشار به سازمان برای دور شدن از عراق تأکید می کند که ما می خواهیم از مرز عراق کشورمان را آزاد کنیم. وی سپس می گوید: به یاد می آوریم که در سال ۱۹۸۲ وقتی که طارق عزیز به منزل ما در پاریس آمد، با همدیگر قرارداد صلح امضا کردیم (همان، ص ۴۳۵)

توجه سازمان به عنصر خارجی در معادله جانشینی در مقایسه با سایر عوامل در این مرحله افزایش یافت. در واقع شکست های قبلی سازمان و محاسبه غلط از توان سازمان و عنصر اجتماعی، نقش مهمی در این گزینش داشت. حسین ماسالی عضو جدا شده از شورای ملی مقاومت می گوید: مجاهدین که پایه های تشکیلاتی خود را در داخل کشور از دست داده بودند و در شکل گیری اتحاد ملی [با سایر گروه ها] ناکام شده بودند، به قدرت های خارجی روی آوردند تا از این طریق به قدرت برسند. تماس آنها با قدرت های بزرگ این توهم را در آنها تقویت کرد که دیگر کار تمام شده و نیازی به متحدین ایرانی ندارند. (همان، ص ۴۲۵)

سازمان برای تدوین استراتژی جدید طی نشستاتی با

کادر مرکزی خود، اوضاع را با طرح چهار پرسش مورد بررسی قرار داد:

۱- اوضاع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی چیست؟

۲- توان جمهوری اسلامی چیست؟

۳- سازمان در چه وضعیتی قرار دارد؟

۴- چه راه کارهایی برای سرنگونی مناسب است؟

(گفت و گوی اختصاصی با آقای اکبر طاهری)

پس از بررسی هایی که انجام شد سازمان ضمن پذیرش شکست استراتژی "جنگ چریک شهری"، استراتژی "جنگ جبهه ای" یا به تعبیر خود "جنگ آزادی بخش" را انتخاب کرد. جابانی در این زمینه می نویسد: مبارزه مسلحانه چریکی وقتی در داخل کشور به علل مختلف تدارکاتی و تاکتیکی و نظامی و از همه مهم تر در جلب حمایت و همراهی توده ها نتواند به حیات خود ادامه دهد، باید از نقطه ای خارج از مرزها و با حمایت خارجی راهی برای ادامه حیات خود بیابد. سازمان مجاهدین به خاطر کسب سریع قدرت از طریق

پس از سر خوردگی و شکست مجدد، رجوی

گفت: "هدف ما تست کردن اوضاع اجتماعی

بود." وی در جمع بندی سالانه می گوید: اما با

این همه علی رغم اینکه از سی ام خرداد به بعد

برای ما روشن بود که آن الگوی سقوط شاه

لااقل در این مقطع دیگر قابل تکرار نیست،

ولی باز هم تست کردیم و آزمایش کردیم.

(همان، ص ۶۵۵) همچنین در سند دیگری

آمده است "تاکتیک تظاهرات مسلحانه اشتباه

بود و تظاهرات که فکر می کردیم سبب

شکستن جو رعب و وحشت خواهد شد، غیر

قابل اجرا [است] و مفید نخواهد بود.

عملیات نظامی جبهه ای ... همه نیروهای خود را بسیج و به عراق اعزام نمود تا از نعمت جنگ ایران و عراق برای بسط قدرت نظامی خود بهره جوید. (همان، ۲۷۶)

رجوی در نشست خصوصی درباره تغییر استراتژی، به این موضوع اشاره می کند که:

"جنگ چریک شهری در شهرها یک جنگ طولانی و زمان بر است، اما جنگ میکرو و کوتاه مدت و بلاجواب است. وی بر این نظر است تا قبل از تشکیل ارتش آزادی بخش، تعادل قوا برقرار نیست و لذا سقوط شتابان یا سرنگونی ضربه ای و سریع جواب نداشت." (همان) وی سپس به جنگ آزادی بخش به عنوان یک تجربه کاملاً جدید در تاریخ معاصر جهان اشاره و درباره مختصات آن می گوید: «چشم انداز سرنگونی وجود دارد و در مرحله نهایی، "خیز اول" برای تسخیر تهران "خیز آخر" هم هست. در این راه یا رژیم کمر ما را می شکند و یا ما کمر رژیم را. استراتژی مجاهدین در گذشته اساساً از بی توجهی یا کم توجهی به عنصر جنگ رنج می برد و عمق دیالکتیک جنگ و اختناق را در نمی یافته، در جوهر جنگ آزادی بخش نوین، ما درست حلقه ای را چنگ زده ایم که قبلاً از دست در رفته بود و آن جنگ ایران و عراق است. (همان، ص ۲۷۷)

سازمان معتقد بود باید با استفاده از فرصت جنگ ایران و عراق، با استقرار در عراق و تشکیل ارتش، جنگ جبهه ای را با هدف سرنگونی آغاز کند. (همان، ص ۲۷۹) در این روند سازمان، ارتش آزادی بخش را تشکیل و رجوی با صدور اطلاعیه آن را اعلام کرد و دو هفته بعد در ملاقات صدام و رجوی، صدام تشکیل ارتش را به رجوی تبریک گفت. (همان، ص ۲۸۱)

سازمان در همکاری جدید با عراق، ضمن گرفتن تجهیزات و امکانات و کمک های مالی و آموزش زرهی و خلبانی، تلاش گسترده ای را برای جمع آوری اطلاعات از ایران آغاز کرد. علاوه بر این، عملیات های محدود را

رجوی در این نشست با یادآوری شعار "اول
مهران، بعداً تهران" گفت: دیگر وقت آن رسیده
به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را
کشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و
سقوط رژیم می‌شود وی نام عملیات را فروغ
جاویدان اعلام و تأکید کرد باید در عرض دو یا
سه روز انجام شود. وی معتقد بود اگر عملیات
با سرعت انجام شود، رژیم فرصت بسیج نیرو
پیدا نخواهد کرد، چون اصلاً به فکرش هم
نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به
تهران برسیم.

با اعضا بود. عصر جمعه ۶۷/۴/۳۱ حدود ساعت شش
بعدازظهر در قرارگاه اشرف اعلام شد، ساعت هشت در
سالن عمومی حضور داشته باشند. (همان، ص ۳۰۵)

رجوی در این نشست با یادآوری شعار "اول مهران،
بعداً تهران" گفت: دیگر وقت آن رسیده به ایران برویم.
طرح عملیات بزرگی را کشیده‌ایم که در نهایت منجر به
فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود وی نام عملیات را فروغ
جاویدان اعلام و تأکید کرد باید در عرض دو یا سه روز
انجام شود. وی معتقد بود اگر عملیات با سرعت انجام
شود، رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد، چون
اصلاً به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این
مدت به تهران برسیم. (همان، ص ۳۰۶)

رجوی برای ایجاد آمادگی در نیروها با اشاره به اینکه
"ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و
می‌خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم، اما پذیرش قطع‌نامه
کار ما را تسریع کرد." به این موضوع اشاره کرد که "اگر الان
اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت زیرا بعد از اینکه
بین ایران و عراق صلح شود، در اینجا قفل می‌شویم و
دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی

برای ارزیابی توان سازمان تدریجاً تحت نظارت عراقی‌ها
و با کمک دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق آغاز کرد.
(همان، ص ۲۸۳)

در این روند، سازمان عملیات موسوم به آفتاب را در
فکه هم‌زمان با حمله گسترده عراق برای بازپس‌گیری فاو
آغاز کرد. (همان، ص ۲۸۹) سازمان از پیروزی‌های اولیه به
این نتیجه رسید که «توان یک یگان ما با سه یا چهار یگان
ارتش ایران برابر است. یک گردان برای در هم شکستن
چند گردان کلاسیک ارتش کافی است.» (همان، ص ۲۹۲)
بر پایه ارزیابی جدید سازمان از اوضاع نظامی جبهه،
سازمان پس از حمله به مهران- تحت عنوان عملیات
چلچراغ- شعار "امروز مهران، فردا تهران" را سر داد.

سدام در هشتم تیر سال ۶۷ ضمن پیش‌بینی تغییر
اوضاع جنگ به سود عراق، به عملیات سازمان در مهران
اشاره و گفت: "قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران
مؤید این سخن می‌باشد." (همان، ص ۳۰۳)

سازمان در مرحله جدید در حالی که عملیات‌های
خود را در هر مرحله نسبت به گذشته گسترده‌تر می‌کرد و
در اندیشه خیز نهایی به سمت تهران بود، تصور می‌کرد با
وجود تحولات نظامی بر اثر پیش‌روی‌های عراق و فشار
به ایران برای اتمام جنگ، ایران از پذیرش قطع‌نامه امتناع
خواهد کرد. (همان، ص ۳۰۴) سازمان معتقد بود، ایران به
دلیل بسته بودن همه راه‌ها با عراق، صلح نخواهد کرد و
ادامه جنگ به معنای کاهش توان نظامی و اقتصادی ایران
خواهد شد و این روند تا شکست ایران ادامه خواهد یافت.
(همان، ص ۳۰۵) و سازمان در این مسیر فرصت خواهد
داشت تا در ادامه عملیات‌های خود، خیز بلند به سمت
تهران را برآورد.

با اعلام خبر پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی جمهوری
اسلامی ایران، تمامی نقشه و طرح‌های سازمان با
بن بست مواجه شد. اولین واکنش سازمان در مورد
پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، برگزاری نشست رجوی

تبدیل به فسیل می شویم." (همان، ص ۳۰۷)

رجوی در این نشست به تحلیل قبلی سازمان از جنگ اشاره می کند که گفته شد رژیم در منتهای ضعف، حاضر به توقف جنگ می شود و دلیل قبول قطع نامه از طرف آنها همین است. وی سپس نتیجه گرفت: رژیم دیگر نیروی جنگی لازم ندارد و نمی تواند نیروی جبهه را تأمین کند. و از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین المللی قرار دارد." (همان، صص ۳۰۷)

سازمان در مورد ماهیت عملیات فروغ جاویدان می گوید: کاری که ما می خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است، چون فقط یک ابرقدرت می تواند کشوری را در ظرف این مدت تسخیر کند. حتی عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است، اما ما می خواهیم برویم تهران را بگیریم." (همان، ص ۳۰۸)

رجوی درباره واکنش مردم گفت: در این عملیات مردم به حمایت از ما برمی خیزند. وی سپس توصیه کرد: کسانی که حاضرند با ما بیایند را از پادگان ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. (همان، ص ۳۱۲) در این نشست یکی از اعضا که تازه به عراق رفته است دست خود را بلند کرد و رفت پشت تریبون و گفت: اینکه می گوید مردم با ما هستند فکر نمی کنم چنین باشد. من و شوهرم شب قبل از خارج آمده ایم و خود من چهار ماه است که از ایران آمده ام. مردمی که من دیده ام با آنچه که شما می گوید تفاوت دارند. فکر نمی کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی دهند و از مجاهدین هم به کلی بی خبرند. رجوی در پاسخ به وی گفت: "این نظر تو به چهار ماه پیش برمی گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است." (همان، ص ۳۱۳) وی سپس درباره

پیامد شکست گفت: "اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود. چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد." رجوی با تشبیه وضعیت کنونی سازمان با خرداد سال ۶۰ و اجتناب ناپذیر بودن درگیری گفت: می خواهیم تمام سازمان و تمام ارتش آزادی بخش را به میدان جنگ ببریم. این خودش ریسک بالایی دارد. چون جنگ دو وجه دارد: یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد، موجودیت سازمان به خطر می افتد. (همان، ص ۳۱۶)

پس از آن رجوی خطاب به حاضرین گفت: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگویند و جمع بندی عملیات هم در همان جا خواهد شد." (همان، ص ۳۱۶)

عملیات فروغ جاویدان با وجود پشتیبانی هوایی و توپخانه ای عراق شکست خورد و سازمان با بر جا گذاشتن بیش از چهار هزار کشته و زخمی مجدداً در برابر یک شکست استراتژیک قرار گرفت. برای توجیه این شکست، تلاش های مختلفی از سوی سازمان انجام شد. در یکی از نشست ها رجوی که پیش از این، تشکیل ارتش آزادی بخش را به معنای رسیدن به توازن قوا ارزیابی می کرد، برای توجیه شکست، اشتباهات را به گردن دیگر انداخت و گفت:

"شما مستعد و لایق پیروزی نبودید، زیرا تفکر شما ماتریالیستی و تعادل قوایی بود." (همان، ص ۷۷)

رجوی همچنین پس از شکست در عملیات مرصاد گفت: اگر پیش بینی ها و خواسته ها به وقوع نپیوست به علت حضور شخص امام بوده و در صورت فوت ایشان، دیگر کسی نیست که بتواند ثبات کشور را تأمین کند و تشتت ها گسترش می یابد و نظام از درون می پوسد و در نتیجه، سقوط جمهوری اسلامی حتمی است. (همان، ص ۷۹)

در واقع سازمان برای سرپوش گذاشتن بر شکست

استراتژی سرنگونی، با تکیه بر تشکیل ارتش آزادی بخش در عراق، مجدداً تحلیل های جدیدی را برای گذار از پیامدهای این شکست، دست آویز قرار داد.

بر خلاف تحلیل سازمان که به نوعی میان جنگ و بقای نظام پیوند برقرار می کرد در واقع این وضعیت برای سازمان به وجود آمده بود. لذا برای رهایی از پیامدهای شکست با توجه به یکی شدن سرنوشت سازمان با صدام و رژیم بعثی تلاش های گسترده ای را انجام داد که مشارکت در قتل عام مردم عراق در انتفاضه، یکی از آنها بود.

به گفته ابراهامیان، مجاهدین خلق تدریجاً از یک جنبش توده ای که می خواستند بدان برسند به یک فرقه درون گرا که در بسیاری از جنبه ها مشابه گروه های شبه مذهبی موجود در سراسر جهان است، تبدیل شد (همان، ص ۹۲) و بیش تر از گذشته به عنصر خارجی توجه کردند. رجوی در نشست موسوم به عاشورا با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا نتیجه گرفت: "شکست نظامی امام حسین (ع) نه به خاطر بحث نیروی او بود (۷۲ نفر در مقابل: ۳۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می گردد که امام حسین (ع) تمام انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی گذاشت و از نقش عنصر خارجی غافل گردید. وی سپس نتیجه گرفت: ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد به شمشیر و ایدئولوژی، مجاهدین باید از تجربه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت آلترناتیوی خود در عرصه بین المللی باشیم (همان، ص ۳۲۹)

در چارچوب همین ملاحظات، رجوی پس از سقوط صدام در پیام ۱۲ ماده ای به نکاتی اشاره می کند که بیان گر ماهیت و خط مشی سازمان در آینده است. در بندیک این پیام آمده است: "زمانی که لنین در روسیه پیروز شد و نماینده خود را جهت مذاکره نزد آلمانی ها فرستاد، آلمانی ها برخورد توهین آمیزی با نماینده لنین داشتند.

هنگامی که وی جریان برخورد آلمانی ها و درخواست های آنها را مطرح می کند، لنین به او می گوید: اگر به شما گفتند دامن بپوشید، بپوشید. امروز ما در یک موقعیت تاریخی حساس قرار گرفته ایم لذا به خاطر نجات خلقمان اگر لازم باشد ما هم دامن می پوشیم. (همان، ص ۶۰۲)

در بند نوشته شده است: "ما از جناح قدرت هستیم و دنیا و امریکا نیز به قدرت ما پی برده و روی ما حساب باز کرده اند. ما امروز روی میز پنتاگون هستیم و آنها در امریکا درباره ما صحبت می کنند. پس باید با قدرت بیش تری برای حفظ تشکیلات خود بکوشیم. (همان، ص ۶۰۳) در قرارگاه اشرف در تحلیل هایی که در این دوره صورت می گرفت چنین استدلال می شد: چون امریکا جمهوری اسلامی را تنها دشمن اصلی خود در منطقه می داند، نهایتاً به سراغ آنها خواهد رفت و چون آلترناتیوی برای آن رژیم ندارد و تنها جانشین ما هستیم، بنابراین مجبور می شود در انتها، همین زرهی ها را که از ما گرفته اند، به ما بازگردانند (همان، ص ۶۱۸) حتی از قول یکی از فرماندهان امریکایی نقل می کردند که گفته بود اگر شما بخواهید به ایران بروید و ما (امریکا) پشتیبانی شما را انجام دهیم سرنگونی (جمهوری اسلامی) دو هفته طول می کشد و اگر امریکا به تنهایی برود، سرنگونی جمهوری اسلامی یک هفته بیشتر طول نمی کشد. (همان، ص ۶۱۹)

سازمان پس از سقوط صدام، در کنار نیروهای امریکا، انگلیس و اسرائیل هدف سرنگونی جمهوری اسلامی را دنبال می کند چنانکه روشن است تجربیات گذشته سازمان و تجزیه و تحلیل غلط از عناصر قدرت و شرایط اجتماعی با تفکر التقاطی، هیچگونه تائیدی در اصلاح خط مشی آن نداشته و منافقین را بیش از گذشته به سمت وابستگی و رفتار در چارچوب معادلات قدرت های خارجی سوق داده است.